

تعیین کننده‌های اجتماعی- جمعیتی افزایش سن ازدواج (دانشجویان زن تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های تهران)

زینب کاوه فیروز*^۱، شهلا کاظمی پور^۲، مرتضی رنجبر^۳

چکیده

هدف کلی این تحقیق، شناخت متغیرهای اجتماعی- جمعیتی مؤثر بر افزایش سن ازدواج دختران دانشگاه‌های تهران و مورد مطالعه، زنان دانشجوی مقطع تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های تهران بوده است. با استفاده از روش پیمایشی و با تکنیک پرسشنامه، ۳۸۷ زن ازدواج کرده شاغل به تحصیل در دانشگاه‌های تهران با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای مورد سؤال قرار گرفتند. متغیرهای استفاده شده برای تبیین افزایش سن ازدواج دختران دانشگاه‌های تهران عبارت‌اند از: مقطع تحصیلی، محل سکونت، درجه توسعه‌یافتگی زادگاه جغرافیایی، اختلاف نگرش با والدین در امر ازدواج، توقعات اجتماعی، توقعات اقتصادی، میزان دسترسی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی، موافقت با تسهیل روابط دختر و پسر، شیوه‌های انتخاب همسر و پایگاه اقتصادی اجتماعی والدین. تحلیل مدل رگرسیونی نشان داد که متغیرهای جمعیتی اجتماعی بررسی شده در حدود ۳۳ درصد از تغییرات افزایش سن ازدواج دختران دانشگاه‌های تهران را تبیین می‌کند. نتایج تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر نشان داد در بین متغیرهای مورد بررسی، مهم‌ترین متغیر اثرگذار بر سن ازدواج دختران، متغیر دسترسی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی با ضریب بتای ۰/۴۳۵ بوده است و بعد از این متغیر، متغیرهای اختلاف نگرش دختران با والدین و نیز توقعات اجتماعی بیشترین سهم را در افزایش سن ازدواج دختران دارند. این در حالی است که متغیرهای توقعات اقتصادی و پایگاه اقتصادی اجتماعی والدین نقش بسیار ناچیزی در افزایش سن ازدواج دختران دارد.

کلیدواژگان

دانشگاه‌های تهران، سن ازدواج، عوامل اجتماعی- جمعیتی، زنان.

z.kavehfiroz@gmail.com

skazempour@gmail.com

Ranjbar984@gmail.com

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

۳. کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۹

مقدمه

ازدواج مبنای تشکیل خانواده، یعنی نخستین و مهم‌ترین واحد اجتماعی، است. با تشکیل این واحد، انجام‌دادن یکی از وظایف مهم خانواده یعنی فرزندآوری آغاز می‌شود. بنابراین، ازدواج و تشکیل خانواده با تجدید نسل انسانی (باروری) ارتباط بسیار تنگاتنگ دارد. زمان وقوع ازدواج (سنی که در آن ازدواج اتفاق می‌افتد) تأثیر بلافصل و بدون واسطه‌ای بر باروری اعمال می‌کند. معمولاً ازدواج‌های زودرس‌تر یا پیش‌رسی ازدواج با میزان باروری ارتباط مستقیم دارند؛ هرچند تصمیم‌گیری زوجین درباره خواستن یا نخواستن (تقاضای) فرزند و زمان این تقاضا در دوران حیات خانواده می‌تواند این رابطه را تحت تأثیر قرار دهد [۱۶، ص ۴۲]. تعاریف مختلفی از ازدواج شده است که در اینجا به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود: «ازدواج یکی از وقایع مهم حیاتی است که از نظر اجتماعی به عنوان پیوندی با ثبات بین زن و مرد شناخته می‌شود که در بستر خانواده و هم‌زمان با آن دچار دگرگونی‌های ژرفی در تمامی ابعاد گشته است» [۱۴].

در برخی از جوامع و فرهنگ‌ها، از جمله فرهنگ و جامعه ایران، ازدواج نخستین قدم یک فرد برای تکوین زندگی مشترک با فردی از جنس مخالف است. چنانچه این گام در زمان مناسب و به شکل صحیح و سنجیده برداشته شود، کارکردهای مناسب آن در طول زندگی مشترک مشخص خواهد شد. هرچه کارکردهای مناسب ازدواج در زندگی زنان و مردان بیشتر باشد، خانواده‌های معطوف به این‌گونه ازدواج‌ها، سالم‌تر و مستحکم‌تر بوده و در نتیجه جامعه مشتمل بر این‌گونه خانواده‌ها نیز انسجام و همبستگی زیاد و نظم اجتماعی مطلوبی خواهد داشت. اما ازدواج و کارکردهای مربوط به آن در طول زمان دگرگونی‌های مختلفی را تجربه کرده است. یکی از این دگرگونی‌های اثرگذار تحول در سن ازدواج است [۳، ص ۲۲۱].

این دگرگونی‌ها خواه پیامد انتقال جمعیتی باشد یا نتیجه انقلاب تکنولوژیک و وسایل ارتباطی دوران معاصر، بیش از همه، ساختارها و سبک زندگی جوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به خلق پدیده‌های نو در ساختارهای جامعه منجر می‌شود؛ بی‌آنکه همه لایه‌های اجتماعی زمینه پذیرش چنین نوآوری‌هایی را داشته باشند. براین اساس، تأخیر در سن ازدواج از یک‌سو کارکردهای موجود نهادهایی همچون خانواده و ازدواج را به چالش می‌کشاند و از سوی دیگر پیامدهایی به همراه خواهد داشت که دگرگونی‌هایی را در هنجارها و الگوهای روابط بین دو جنس زن و مرد موجب خواهد شد. چنانچه این دگرگونی‌ها هماهنگ و همراه با دگرگونی‌های صورت‌گرفته در حوزه‌های ارزشی و هنجاری جامعه نباشد، می‌تواند اختلال‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی مختلفی را در پی داشته باشد. پژوهشگران برای تبیین دگرگونی‌های مربوط به الگوی سن ازدواج (بالارفتن سن ازدواج، افزایش مجرد قطعی، و...) به عواملی نظیر صنعتی‌شدن (گودا،

۱۹۶۳؛ افزایش نقش زنان در اقتصاد خانواده (بکر^۱، ۱۹۸۵)، افزایش تحصیلات زنان همراه با استقلال اقتصادی آنان (وان دکا^۲، ۱۹۸۵) اشاره می‌کنند.

به‌طور کلی، فرایند نوسازی در چند دهه اخیر با توسعه نظام‌های آموزشی و توسعه رسانه‌های جدید همراه بوده است. توسعه نظام‌های آموزشی و رسانه‌های جدید از یک‌سو موجب دگرگونی ساختار خانواده‌ها شده- که می‌توان به دگرگونی نگرش‌های سنتی خانواده‌ها اشاره کرد- و از سوی دیگر آموزش و توسعه ارتباطات همراه با دگرگونی ساختار روابط در خانواده به گسترش نوگرایی و رشد فردگرایی منجر شده است. با رشد فردگرایی و گرایش به نوگرایی، روابط میان فرد با خانواده دگرگون شده است. بسیاری از این دگرگونی‌ها در سطوح گوناگون نسلی متفاوت بوده‌اند. دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل‌های جدید، که مستعد پذیرش نگرش‌های جدیدند، با نسل‌های پیشین تفاوت دارد. نسل جوان به نسبت نسل‌های پیشین مقاومت کمتری در برابر این دگرگونی‌ها داشته و حتی از این دگرگونی‌ها استقبال نیز کرده است. بسیاری از این تقابل‌های ارزشی منبع مهمی برای چالش‌ها میان والدین و فرزندان در خانواده بوده‌اند. به عبارتی، ما شاهد دگرگونی‌های مهمی در روابط متقابل والدین و فرزندان هستیم که از جمله می‌توان به متعارض و قطبی شدن نگرش‌ها، ارزش‌ها، و هنجارها میان والدین و فرزندان اشاره کرد؛ تاجایی که می‌توان از آن به‌منزله افزایش اختلاف نگرش فرزندان و والدین نام برد. این اختلاف نگرش در تصمیم فرد در امر ازدواج برجسته‌تر می‌شود. تأثیر وسایل ارتباط جمعی، توقعات اجتماعی اقتصادی، و پیامدهای نوسازی از جمله عواملی‌اند که سن ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

به موازات موج وسیع صنعتی‌شدن و رشد مظاهر زندگی مدرن، جوامع سنتی دستخوش دگرگونی‌های عمده در عرصه عناصر پایه‌ای فرهنگ می‌شوند. شروع دگرگونی‌های فرهنگی در طی دهه‌های اخیر اذهان بسیاری از متفکران و مسئولان را متوجه این سؤال کرده است که «وضعیت عناصر سنتی نظام فرهنگی جامعه ایرانی در حال حاضر چگونه است؟»

علت طرح این سؤال، وقوع دگرگونی‌های اقتصادی اجتماعی و سیاسی است که پیامدهای فرهنگی شگرفی را به دنبال داشته است. متفکران عرصه اجتماعی بر این باورند که دگرگونی‌های نظام اجتماعی و دگرگونی‌های ارزشی مانند حرکت سایه و آفتاب، در صورت دقت و تمرکز در یک زمان محدود، اصلاً محسوس نیستند. اما با گذشت زمانی نه‌چندان طولانی، مردم و مسئولان جامعه متوجه می‌شوند که کجا بوده‌اند و اکنون کجا هستند [ص ۲۱]. در طول این دوران (ورود جریان نوسازی)، همه شاخص‌های جمعیتی، اقتصادی، و اجتماعی توسعه از قبیل رشد شهرنشینی، تحصیلات، رشد بخش صنعت، افزایش امید زندگی، بهبود امکانات پزشکی و بهداشتی، و رشد شاخص توسعه انسانی، با کمی فراز و نشیب (به جز

1. Becker
2. Van De kaa

در طول جنگ ایران و عراق، روند صعودی داشته‌اند. این‌ها همگی از جمله شاخص‌های نوسازی هستند که ایران در طول چند دهه گذشته تجربه کرده است. اگرچه بهبود شاخص‌های مذکور نشان از افزایش سطح توسعه انسانی و اقتصادی جامعه ایرانی دارد، نکته و مسئله نگران‌کننده پیامدهای فرهنگی ارزشی است که به دنبال فرایند نوسازی در جامعه ایران به وقوع پیوسته است. رابطه بین دگرگونی‌های ساختاری و ارزشی، که متعاقب فرایند نوسازی در جامعه رخ داده است، بیشتر متفکران اجتماعی را معتقد ساخته که وجود دگرگونی در یکی از عناصر جامعه لزوماً دگرگونی در دیگر عناصر را به دنبال خواهد داشت [۱، ص ۳۲].

افزایش سن ازدواج دختران تحصیل‌کرده دانشگاهی و افزایش مجرد قطعی در بین آنان از جمله دگرگونی‌هایی است که در نتیجه تحولات کلان در سطح جامعه ایجاد شده است. بالارفتن سن ازدواج (ازدواج‌های دیررس) تأثیرات مخربی را با خود به همراه دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: ایجاد دگرگونی در الگوهای زاد و ولد، دگرگونی‌هایی در ساختار خانواده، پیدایش تضاد بین‌نسلی، تغییر الگوهای رفتاری افراد و به عبارتی افزایش فاصله سنی والدین و فرزندان و ایجاد اختلاف در سلیق و دیدگاه‌های دو نسل درون خانواده، پایین آمدن عمومیت ازدواج (درصد همسراری)، افزایش مجرد قطعی، نابسامانی‌هایی چون شیوع انواع فسادهای اجتماعی، گسترش روابط نامشروع خارج از چارچوب خانواده، بحران میل جنسی، و...

جامعه ایران طی دهه‌های اخیر دگرگونی در میانگین سن ازدواج زنان، نسبت مجرد، افزایش میزان طلاق، و انتقال در ترکیب جنسی افراد ازدواج‌نکرده را تجربه کرده است. سن ازدواج، به‌خصوص در بین دختران، افزایش درخور توجهی داشته است. نسبت زنان هرگز ازدواج‌نکرده سنین ۲۰ تا ۲۴ از ۲۱/۴ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۴۰ درصد در سال ۱۳۷۵ و ۴۹ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. این نسبت در مناطق شهری به حدود ۸۰ درصد رسیده است. میانگین سن ازدواج دختران از ۲۲/۴ سال در سال ۱۳۷۵ به ۲۳/۴ سال در سال ۱۳۹۰ رسیده است. به موازات افزایش سن ازدواج، مجرد قطعی نیز افزایش یافته است؛ به طوری که نسبت مجرد قطعی زنان از ۲/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۴/۴ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده و این نسبت با روند افزایشی در سال ۱۳۹۰ به ۸ درصد رسیده است [۷، ص ۹]. در سال ۱۳۸۵، جمعیت دختران مجرد بالای ۳۵ سال ۶/۰۸ درصد بوده و این در حالی است که جمعیت مردان مجرد در این سن ۴/۹۹ درصد بوده است [۱۹، ص ۳۲].

از این رو، با توجه به موارد بیان‌شده و با در نظر گرفتن آمارهای موجود، پژوهش حاضر از آن جهت به صورت خاص به «سن ازدواج دختران» می‌پردازد که اول، در جامعه ما به دلیل محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی، دختران بیش از پسران دچار آسیب می‌شوند؛ دوم، نسبت اشتغال به تحصیلات عالی دختران نسبت به پسران در حال افزایش است؛ سوم اینکه سن ازدواج دختران نسبت به پسران در حال رشد است؛ و چهارم اینکه جامعه دانشگاهی ایران، که

قشر تحصیل‌کرده جامعه محسوب می‌شوند، و شهر تهران از لحاظ تعداد دانشگاه و تعداد دانشجو بیشترین جمعیت را به خود اختصاص داده است. به هر حال، این قشر که عموماً در معرض واقعه ازدواج قرار دارند و با توجه به اینکه سن ازدواج آن‌ها همچون سایر اقشار در معرض ازدواج رو به افزایش است، به‌منزله یک مسئله اجتماعی مهم، نیازمند بررسی ژرف است. بنابراین، بررسی علل افزایش سن ازدواج دختران دانشجوی این شهر، که قومیت‌های مختلفی هم در آن حضور دارند، ضرورتی است که احساس می‌شود. از این‌رو، این پژوهش بر آن است تا عوامل اجتماعی- جمعیتی تأثیرگذار بر افزایش سن ازدواج دختران دانشگاه‌های تهران را شناسایی کند و از بین عوامل مختلف تأثیرگذار مهم‌ترین عامل را تشخیص دهد.

همچنین، غالب پژوهش‌های موجود در این باره به بررسی عواملی چون: در دسترس نبودن همسر مناسب [۱۶] مزیقه ازدواج [۴]، و عوامل مؤثر بر پدیده افزایش سن ازدواج پرداخته و در پژوهش‌های کمتری مشاهده می‌شود که به بررسی تحلیلی و ژرف مشکلات و چالش‌های مربوط به ازدواج توجه شده باشد؛ به طوری که در اکثر بررسی‌ها فقط به ذکر مشکلات مالی و اقتصادی یا دگرگونی‌های سن ازدواج یا دگرگونی‌های الگوی سن ازدواج اکتفا شده است. هر چند نقش این عوامل را نمی‌توان انکار کرد، پرسش اساسی این است که آیا عوامل مذکور علت و ریشه به حساب می‌آیند یا در اصل، خود نیز معلول علل زیربنایی تری از جمله دگرگونی در نظام باورها و نگرش‌ها و بازخوردهای خانواده‌اند؟

بر این اساس، با درک عوامل تأثیرگذار بر سن ازدواج، هم دگرگونی‌های آن را بهتر می‌توان درک کرد و هم سیاست‌گذاری‌های مرتبط با تشکیل خانواده و ازدواج جوانان را می‌توان با دیدگاه مناسب تری طراحی کرد و به انجام رسانید.

ملاحظات نظری

خانواده نهادی است که در طول تاریخ و در هر جامعه شکل، ساخت، کارکرد، یا کنش معین داشته است. آنتونی گیدنز می‌گوید: «نهادهای اجتماعی وسیله پیوند زندگی اجتماعی هستند. آن‌ها ترتیبات اساسی زندگی، که انسان‌ها در کنش متقابل با یکدیگر پیدا نموده و از طریق آن‌ها در طول نسل‌ها تداوم می‌یابند، را فراهم می‌کنند» [۱۴، ص ۱۰۶].

ویلیام جی گود در تعریف ازدواج چنین می‌گوید: «تشریفات ازدواج مراسم مذهبی است که مرد و زن جوان با انجام دادن آن در طبقه بزرگسالان قرار گرفته و حقوق و مسئولیت‌های تازه‌ای پیدا می‌کنند و درعین حال با این تشریفات قبول پیوند زناشویی را به وسیله جامعه اعلام می‌دارد» [۹۷، ص ۱۵].

در ازدواج، زوجین از طریق مراسم وصلت را قانونی می‌کنند. دائمی بودن وصلت قابل انتظار بوده و داشتن فرزند در چنین وصلت‌هایی دارای مشروعیت قانونی و اجتماعی است

[۱۶، ص ۲۹]. به نظر لوی اشتروس، ازدواج برخورداردی دراماتیک بین فرهنگ و طبیعت، یا میان قواعد اجتماعی و کشش جنسی است [۱۷، ص ۱۰]. نقطه مشترک همه تعاریف ازدواج، قاعده‌مند کردن روابط جنسی بین دو جنس است. تمایل به جنس مخالف، که مبنای ازدواج را تشکیل می‌دهد، تابع شرایط زیست‌شناختی رشد است. زمان ایجاد این تمایل در هر دو جنس تحت عنوان سن بلوغ معرفی می‌شود. اما همه ازدواج‌ها در سن بلوغ انجام نمی‌گیرند. از آنجا که ارتباط نکاحی بین دو نفر در قالب ازدواج مسبوق به توافق جمعی درباره آن است، قواعد اجتماعی حاکم بر ازدواج تعیین‌کننده اصلی زمان ازدواج‌اند و فاصله‌گرفتن زمان ازدواج از سن بلوغ ممکن است در زمان‌های مختلف اشکال متفاوتی پیدا کنند.

سن شروع پیوند جنسی (ازدواج) در جوامع مختلف و بین زن و مرد کاملاً باهم متفاوت است. عوامل مؤثر بر سن ازدواج عبارت‌اند از سن بلوغ، مقررات دینی و مذهبی، آداب و سنن و فرهنگ جامعه، قوانین و مقررات اجتماعی، وضع اقتصادی، نوع شغل، میزان تحصیلات، و جنس فرد. عامل مهم دیگری که بر سن ازدواج مؤثر است، نظام خانواده است. در جوامعی که «نظام خانواده گسترده» شایع است، سن ازدواج معمولاً پایین است. در این نظام که مسئولیت بزرگ کردن فرزندان بین همه اعضای خانواده مشترک است، بچه‌ها به آسانی مورد قبول قرار می‌گیرند. برعکس در جوامعی که هنجار آن خانواده هسته‌ای است، مسئولیت بزرگ کردن فرزندان عمدتاً بر دوش والدین بوده و ازدواج آن‌قدر به تأخیر می‌افتد تا فرد بتواند از عهده این مسئولیت‌ها برآید [۱۴، ص ۱۰۷].

در دو قرن اخیر، جوامع مختلف شاهد دگرگونی سن ازدواج (عمدتاً افزایش) به‌ویژه برای زنان بوده‌اند. به علت اهمیت این دگرگونی و تبعات مختلف آن، بسیاری از مطالعات بر آن شدند که با استفاده از اطلاعات و داده‌های مرتبط با آن، تبیین و تفسیر مناسبی را برای علت وقوع این پدیده پیدا کنند. بعضی از مطالعات دگرگونی در سن ازدواج را به دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی هر دوره، زمان تشکیل خانواده، و الگوهای آن تعیین می‌کند [۱۲، ص ۱۲۸]. برای مثال، در پایان دوره ماقبل صنعتی (کشاورزی) و در ابتدای صنعتی‌شدن، مردان در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند. علت اصلی تأخیر در ازدواج، به عدم آمادگی اقتصادی افراد برمی‌گردد. بدین صورت که آماده‌شدن افراد برای ازدواج از نظر اقتصادی (تهیه امکانات لازم برای زندگی مستقل) به زمان بیشتری نیاز دارد. از طرف دیگر، افزایش سن ازدواج در ابتدای صنعتی‌شدن را می‌توان به کمترشدن کنترل خانواده در ازدواج نسبت داد [۱۶، ص ۳۰].

نظریه نوسازی

نظریه نوسازی به‌منزله یکی از نظریه‌های استفاده‌شده در این پژوهش بر این باور است که گذار جوامع از نظم سنتی به نظم مدرن باعث دگرگونی‌هایی در سطوح مختلف کلان، میانی، و خرد

و بین همه گروه‌ها شده که این دگرگونی‌ها خود موجب دگرگونی در ارزش‌ها، انتظارات، خواسته‌ها، و... خواهد شد [۵، ص ۲۶]. مدعای اصلی پژوهش حاضر نیز جریان نوسازی و پیامدهای حاصل از آن است که با سایر نظریه‌های اقتصادی، جامعه‌شناختی، و جمعیت‌شناختی پیوند خورده است.

در جریان نوسازی، خانواده‌محوری به فردمحوری تبدیل می‌شود. فرایند نوسازی با ترجیح خانواده هسته‌ای، فردمحوری (خانواده‌محوری)، بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی، و ازدواج‌های با انتخاب آزاد، تشکیل خانواده در سنین بالاتر را تشویق می‌کند. آسان‌تر شدن تدارک زندگی مستقل در نوسازی کامل، همانند صنعتی‌شدن، می‌تواند کاهش سن ازدواج را به همراه داشته باشد [۱۳، ص ۱۴۲]. گسترش و همگانی‌شدن تحصیلات، یکی از رهاوردهای مهم نوسازی است. تأثیر قدرتمند میزان تحصیلات بالا بر افزایش سن ازدواج (به‌ویژه برای زنان)، در بسیاری از مطالعات نشان داده است [۱۲، ص ۳۱۱].

افزایش تحصیلات زنان بسیاری از عوامل مهم مرتبط با ازدواج نظیر انتظار از روابط زناشویی و ازدواج و نحوه انتخاب همسر را تحت تأثیر قرار داده است. مثلاً برای زنان با تحصیلات بالاتر امکان حضور فعال در بخش‌های مختلف جامعه بیشتر می‌شود؛ در نتیجه، آن‌ها برای خود موقعیتی مشابه با موقعیت مردان را طلب می‌کنند. تلاش برای دستیابی به این موقعیت و ایجاد امنیت کافی برای پایداربودن آن در طول زندگی، زمان و نیز فرایند تشکیل خانواده را دچار دگرگونی می‌کند [۲۴، ص ۲۱۳].

ویژگی‌های خانوادگی افراد نظیر میزان تحصیلات و نحوه گذراندن اوقات فراغت، وجود جایگزین‌هایی برای زندگی ازدواجی و محل سکونت، از عوامل دیگری هستند که تأثیر آن‌ها بر زمان ازدواج در برخی مطالعات نشان داده شده است. تأثیر تحصیلات والدین بر کاهش سن ازدواج در مطالعه عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر سن ازدواج در نپال نشان داده شده و نقش تحصیلات مادر در این مورد مهم بوده است [۲۶، ص ۲۱۳]. افزایش امکانات مربوط به گذران اوقات فراغت نیز معمولاً موجب ازدواج‌های دیررس می‌شود. در کشورهای که جایگزین‌های زندگی در دسترس و پذیرفته باشد یا فعالیت جنسی خارج از ازدواج مقبول باشد، میزان شیوع ازدواج پایین‌تر است [۱۸، ص ۱۲۶].

نوسازی با دگرگونی ساختار سنی و جنسی جمعیت و دگرگونی ایده‌ها و ارزش‌های مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده، وضعیت افراد آماده ازدواج از لحاظ در دسترس بودن همسر مناسب در کشورهای مختلف، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، را تحت تأثیر قرار دهد؛ وضعیتی که فشار یا مزیقت ازدواج خوانده می‌شود. در این حالت، ممکن است زمان ازدواج برای جنسی که تعداد آن بیشتر است به تعویق بیفتد، زیرا همسران مناسبی برای آن‌ها یافت نمی‌شوند. از طرف دیگر، به علت بیشتربودن تعداد همسران بالقوه برای جنسی که تعدادش کمتر است احتمال

ازدواج زودتر برای این دسته از افراد افزایش می‌یابد. اثر این وضعیت بر تفاوت در سن ازدواج بین مردان و زنان در بسیاری از مطالعات نشان داده شده است [۸؛ ۴]. کاهش باروری و دگرگونی در ساختار سنی جمعیت نسبت افراد جوان آماده برای فعالیت در جمعیت‌ها را افزایش داده است؛ مسئله‌ای که جایزه جمعیتی^۱ خوانده می‌شود. در این وضعیت، نسبت وابستگی جمعیت کاهش می‌یابد و فرصت مناسبی برای رشد اقتصادی فراهم می‌شود. اما رشد اقتصادی حاصل از این وضعیت زمانی امکان‌پذیر است که ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه بتواند این نیروی انسانی اضافی را به‌طور مناسب جذب کند. جذب نامناسب این نیرو، بیکاری و بسیاری از مشکلات مرتبط با آن را به وجود می‌آورد. این مشکلات ممکن است وضعیت زناشویی را تحت‌تأثیر قرار دهد و زمان ازدواج جوانان را به تعویق بیندازد. دگرگونی وضعیت مشاغل در جهت اهمیت‌یافتن بخش عمومی و مشاغل خارج از حوزه خانوادگی و شخصی در کشورهای در حال توسعه، دستیابی به مشاغل دلخواه را مشکل کرده است. علاوه بر آن، به‌منظور دستیابی به نتایج اقتصادی سرمایه‌گذاری آموزشی، گریز از بیکاری و به علت ترس از تشکیل خانواده، ازدواج خود را به تعویق می‌اندازند [۱۶، ص ۱۲۷]. افزایش میزان و شدت مشکلات اقتصادی در ازدواج‌های جدید، در بررسی تطبیقی دگرگونی‌های ازدواج در ایران نیز نشان داده شده است. مشکلات اقتصادی حاصل از این وضعیت و بهبود موقعیت زنان، نگرانی والدین افراد آماده ازدواج را بیشتر کرده است. این نگرانی، که معمولاً در قالب تأکید والدین دختر به ادامه تحصیل، در جهت تأمین وضعیت آتی و سختگیری بیشتر در مورد ثبات وضعیت اقتصادی شوهر و مقدار مهریه نمایان می‌شود، موجب به تأخیر افتادن ازدواج می‌شود [همان].

نظریه گذار دوم جمعیتی

در میان نظریه‌های جمعیت‌شناسی مرتبط با ازدواج، نظریه گذار جمعیتی دوم^۲ مهم‌ترین نظریه است. نظریه گذار جمعیتی دوم بر تأثیر هم‌آهنگ عوامل اقتصادی و اجتماعی (به‌ویژه تضعیف کنترل هنجاری و افزایش استقلال اقتصادی زنان)، فرهنگی (دنیوی‌شدن)، و فناوری مدرن (جلوگیری از حاملگی) بر افزایش سن ازدواج تأکید دارد. این عوامل، در کنار یکدیگر، ترجیحات و سلیقه افراد را به سمت فردگرایی، آزادی، و استقلال دگرگونی داده و در نتیجه باعث افزایش سن ازدواج شده‌اند. بنابراین، طبق نظریه گذار جمعیتی دوم، افزایش تصاعدی در خودمختاری فردی در زمینه‌های اخلاقی، مذهبی، و سیاسی اساس دگرگونی‌های صورت‌گرفته در تشکیل خانواده است. دنیوی‌شدن، جنبش‌های رهایی‌بخش، گسترش ارزش‌های فرامادی‌گرایی (نظریه توسعه شخصی و خودشکوفایی)، تردید نسبت به نهادها و افزایش بی‌تابی نسبت به دخالت افراد بیرونی در زندگی

1. demographic bonus
2. second demographic transition

شخصی (از هر نوع منبع اقتدار) جزء جنبه‌های مختلف تحول در ارزش‌ها هستند که به نوبه خود باعث شده‌اند فرد بر طبق اراده آزاد خود برای زندگی‌اش تصمیم بگیرد [۶]. در کشورها و مناطقی که باروری زیرسطح جانشینی را تجربه می‌کنند انتظار می‌رود که به موازات افزایش سن ازدواج و کاهش در میزان‌های ازدواج، میزان‌های طلاق و جدازیستی هم بالا رود. به عبارتی، در جریان گذار جمعیتی و کاهش باروری زیر سطح جانشینی، خانواده‌ها دچار تزلزل شده‌اند. مهم‌ترین پیامدهای ناشی از این گذار، افزایش سن در اولین ازدواج، افزایش طلاق، و افزایش زوج‌زیستی است [۱۱، ص ۱۲۷].

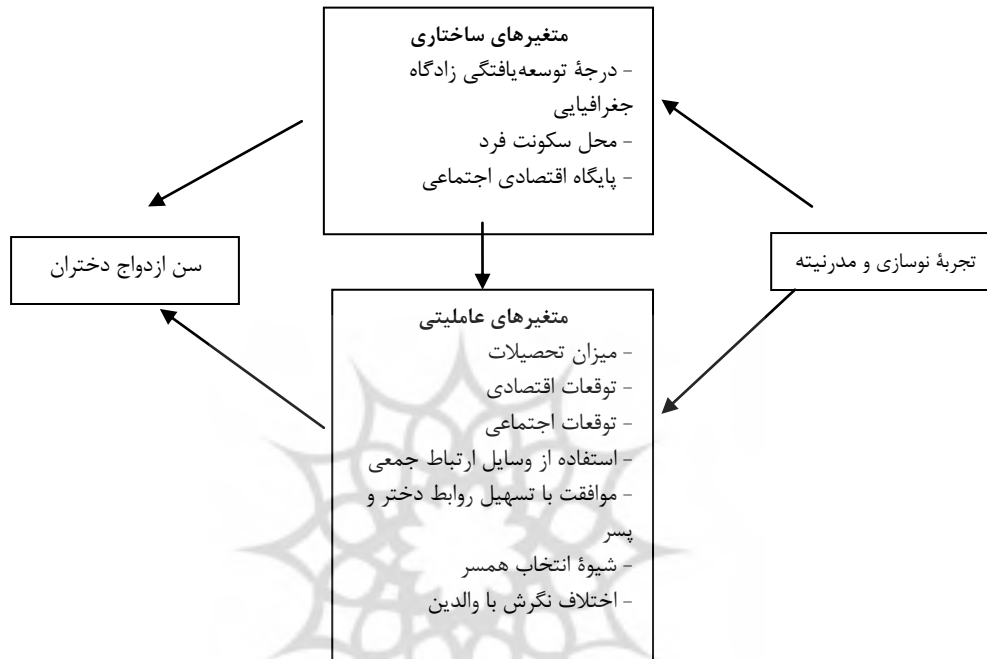
بنابراین، در این کشورها کاهش ازدواج و افزایش جایگزین‌هایی مانند هم‌خانگی را می‌توان ملاحظه کرد. پیش‌قراولان این رفتار جدید، عموماً افراد تحصیل‌کرده‌تر، سکولارتر و خودمختارتر، و در نتیجه کسانی هستند که برای روابط عاطفی‌شان خواستار فراهم‌بودن حداقل شرایط لازم زندگی‌اند. از طرفی هرچه محدودیت کمتری برای نسل‌های جوان‌تر وجود داشته باشد، آن‌ها نسبت به پذیرش رفتارهایی که به قبول تعهد و مسئولیت ختم می‌شود بی‌خیال‌تر می‌شوند. از این‌رو، آن‌ها گرایش دارند از آن دسته انتخاب‌هایی که امکان بازگشت در مورد آن‌ها وجود ندارد یا خیلی الزام‌آورند اجتناب کنند [۲۵، ص ۵-۶].

چارچوب نظری تحقیق

به دلیل خصلت چندبعدی پدیده‌های اجتماعی و انسانی و تکثر نظریه‌های متعدد در خصوص زوایای گوناگون ازدواج دختران، سعی شد از طریق گزینش تلفیقی از نظریه‌های مرتبط، به شناخت و تبیین بهتری از دلایل افزایش سن ازدواج دختران دست یافت. از همین روی، چارچوب نظری انتخابی این پژوهش، تلفیقی از ادبیات نظری و تجربی پژوهش است؛ بدین معنی که در این پژوهش، نظریه‌های اقتصادی، اجتماعی، و جمعیتی با توجه به متغیرهای اصلی آن‌ها جهت هدایت نظری پژوهش انتخاب شده و سایر مراحل پژوهش براساس این رویکردها پی گرفته شده‌اند.

مدل نظری تحقیق، چگونگی اثرگذاری متغیرهای مستقل تأثیرگذار بر متغیر وابسته (سن ازدواج دختران) را نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، جریان نوسازی و مدرن‌شدن جامعه همراه با گذار دوم جمعیتی رخ داده در ایران، دگرگونی‌های اساسی در سطح کلان و در سطح فردی را به دنبال داشته و تحت‌تأثیر جریان‌ات نوسازی و نیز گذار دوم جمعیتی، دگرگونی‌های وسیعی در شهرها اتفاق افتاده و تمایل به شهرنشینی رواج یافته است. یکی از مهم‌ترین عواملی که موجبات افزایش سن ازدواج دختران و به همراه آن، افزایش توقعات اقتصادی و اجتماعی آن‌ها را فراهم می‌کند، افزایش میزان تحصیلات زنان و استقلال اقتصادی آنان است. به سبب استقلال اقتصادی و اجتماعی به‌دست آمده، و نیز تحت‌تأثیر استفاده از رسانه‌های جمعی،

دختران اختلاف نگرشی عمیقی با والدین خود در امر ازدواج پیدا کرده و حتی امروزه تحت تأثیر همین جریان‌ها، شاهد افزایش سن ازدواج دختران در جامعه ایران هستیم.



تصویر ۱. مدل نظری تحقیق - متغیرهای تأثیرگذار بر سن ازدواج دختران

نوع مطالعه و روش پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات توصیفی-تحلیلی است که عناوین مختلفی از جمله پژوهش‌های پیمایشی، مطالعات مقطعی را به آن نسبت می‌دهند. این مطالعه به لحاظ ژرفای پژوهش نیز از نوع مطالعات پهنانگر است که آن را از پژوهش‌های ژرفانگر همچون مشاهده مشارکتی، پژوهش‌های پدیدارشناسانه، و... جدا می‌کند. همچنین، از نظر هدف، پژوهشی توصیفی تحلیلی است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه است که شامل سؤالات باز و بسته بوده و سؤالات بسته در قالب طیف لیکرت تنظیم شده‌اند.

سطح تحلیل در این پژوهش سطح خرد است و آخرین و کوچک‌ترین واحدهای بررسی شده را افراد تشکیل می‌دهد. به بیانی دیگر، واحد تحلیل پژوهش حاضر نیز فرد است.

جامعه آماری این پژوهش، کلیه دانشجویان زن شاغل به تحصیل در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری هستند که طی ۵ سال گذشته ازدواج کرده‌اند و بومی یا غیربومی استان تهران‌اند. حجم نمونه آماری در این پژوهش با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۷ نفر تعیین شد که در خرداد ۱۳۹۲ در دانشگاه‌های الزهراء، شهید بهشتی، دانشگاه تهران، خوارزمی (تربیت معلم سابق)، صنعتی شریف، علامه طباطبایی، و علوم تحقیقات در رشته‌های مختلف تحصیلی شاغل به تحصیل بوده‌اند.

در این پژوهش، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و تصادفی استفاده شده است. بر این اساس، ابتدا دانشگاه‌های الزهراء، شهید بهشتی، دانشگاه تهران، خوارزمی، صنعتی شریف، علامه طباطبایی، و علوم تحقیقات انتخاب و تعداد دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری زن متأهلی که طی ۵ سال گذشته ازدواج کرده بودند از آموزش دانشکده‌ها اخذ شدند که این تعداد برابر با ۳ هزار و ۴۹۱ نفر بوده‌اند. سپس به تناسب جامعه آماری دانشگاه‌ها تعداد نمونه برای هر دانشگاه انتخاب شد.

در این پژوهش، به منظور اندازه‌گیری پایایی سؤالات نگرش‌سنجی از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است که برای انجام‌دادن آزمون اولیه^۱ تعداد ۴۰ نسخه از پرسشنامه بین پاسخگویان توزیع شد و اصلاحات لازم جهت هم‌سازی درونی آن‌ها در مرحله دوم تدوین پرسشنامه صورت گرفت.

یافته‌های تحقیق

در این بررسی، ابتدا برخی متغیرهای تحقیق به صورت توصیفی بررسی و سپس به آزمون فرضیه‌های تحقیق پرداخته شده است. در مرحله بعد از تحلیل چندمتغیری و نیز تحلیل مسیر برای مشخص کردن اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل تحقیق بر متغیر وابسته بهره گرفته شده است. جدول ۱ توصیف برخی متغیرهای جمعیتی نمونه تحقیق را نشان می‌دهد.

طبق یافته‌های جدول ۱، دوسوم پاسخگویان (۶۵ درصد) در سنین بین ۲۴-۲۸ سال و فقط ۲۰ درصد آنان در سن ۲۰-۲۴ سال ازدواج کرده‌اند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، میانگین سن ازدواج دختران نمونه تحقیق ۲۵/۹ سال است. این درحالی است که میانگین سن ازدواج دختران براساس سرشماری ۱۳۹۰ برابر ۲۳/۴ سال است. بنابراین، می‌توان گفت میانگین سن ازدواج دختران نمونه تحقیق از میانگین سن ازدواج زنان کل کشور بالاتر است و اختلاف درخور توجهی با میانگین سن ازدواج دختران کل کشور دارد.

جدول ۱. توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر حسب برخی از متغیرهای جمعیتی

درصد	فراوانی	متغیرها	
۲۰٫۰	۷۵	۲۰-۲۴	سن ازدواج
۶۵٫۰	۲۵۱	۲۴-۲۸	
۱۵٫۰	۶۱	۲۸-۳۲	
۲۵٫۹			میانگین سن ازدواج
۷۵٫۰	۲۸۷	کارشناسی ارشد	مقطع تحصیلی
۲۵٫۰	۱۰۰	دکتری	
۹۰٫۰	۳۴۷	شهر	محل سکونت
۱۰٫۰	۴۰	روستا	
۶۷٫۰	۲۶۱	استان‌های توسعه‌یافته	درجه توسعه‌یافتگی منطقه محل سکونت
۱۹٫۰	۷۲	استان‌های نیمه‌توسعه‌یافته	
۱۴٫۰	۵۴	استان‌های در حال توسعه	

با در نظر گرفتن مقطع تحصیلی، ۷۵ درصد پاسخگویان در مقطع کارشناسی ارشد شاغل به تحصیل بوده و پاسخگویانی که در مقطع دکتری مشغول به تحصیل‌اند ۲۵ درصد نمونه تحقیق را به خود اختصاص داده‌اند. به عبارتی، سه‌چهارم نمونه تحقیق را دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد و یک‌چهارم آن‌ها را دانشجویان مقطع دکتری تشکیل می‌دهند.

همچنین، ۹۰ درصد پاسخگویان افرادی بوده‌اند که محل سکونتشان شهر بوده و پاسخگویانی که محل زندگی‌شان روستا بوده است ۱۰ درصد نمونه تحقیق را تشکیل داده‌اند. به عبارتی، بیشتر پاسخگویان محل سکونتشان در شهر بوده است. بیش از سه‌پنجم پاسخگویان (۶۷ درصد) در استان‌های توسعه‌یافته، ۱۹ درصد در استان‌های نیمه‌توسعه‌یافته، و ۱۴ درصد از آن‌ها در استان‌های در حال توسعه کشور سکونت داشته‌اند. شایان ذکر است ملاک درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور براساس شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی و به‌ویژه فرهنگی بوده است [۲؛ ۹].

آزمون فرضیه‌ها

در این بررسی، ۱۰ متغیر مستقل به‌منزله متغیرهای اثرگذار بر افزایش سن ازدواج دختران در نظر گرفته شد که عبارت‌اند از: مقطع تحصیلی، محل سکونت، درجه توسعه‌یافتگی منطقه محل سکونت، اختلاف نگرش دختران با والدینشان درباره ازدواج، توقعات اجتماعی، توقعات اقتصادی، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، تسهیل روابط دختر و پسر، شیوه انتخاب همسر، و پایگاه اقتصادی اجتماعی. جدول ۲ با استفاده از آزمون تی رابطه بین سن ازدواج و مقطع تحصیلی پاسخگویان و محل سکونت آن‌ها را نشان می‌دهد. به عبارتی، این جدول نتایج آزمون تی را برای بررسی فرضیه اول و دوم- رابطه سن ازدواج دختران با مقطع تحصیلی و محل سکونت- نشان می‌دهد.

جدول ۲. نتایج میانگین سن ازدواج نمونه پژوهش به تفکیک مقطع تحصیلی و محل سکونت و نتایج آزمون تی رابطه تحصیلات و منطقه محل سکونت

متغیر وابسته	مقطع تحصیلی و محل سکونت	فراوانی	میانگین سن ازدواج	درجه آزادی	کمیت تی	سطح معناداری
سن ازدواج	کارشناسی ارشد	۲۸۷	۲۵٫۰	۳۸۵	-۳٫۲۶۳	۰٫۰۰۰
	دکتری	۱۰۰	۲۶٫۰			
	شهر روستا	۴۰	۲۵٫۳	۳۸۵	۰٫۹۱۰	۰٫۳۶۳
			۲۵٫۰			

با استناد به نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها، که در جدول ۲ منعکس شده، با اطمینان ۹۹ درصد و سطح خطای کوچک‌تر از ۰٫۰۱ و نتایج آزمون تی (-۳٫۲۶۳)، رابطه آماری معناداری بین دو متغیر سن ازدواج و مقطع تحصیلی پاسخگویان به دست آمده است؛ به نحوی که دانشجویان کارشناسی ارشد با میانگین سن ازدواج ۲۵ سال، سن ازدواج کمتری نسبت به دانشجویان مقطع دکتری (میانگین سن ازدواج ۲۶ سال) داشته‌اند. بنابراین، فرضیه پژوهش پذیرفته و فرضیه صفر رد می‌شود. همچنین، با توجه به سطح معناداری آزمون تی برای بررسی رابطه سن ازدواج و محل سکونت می‌توان گفت تفاوت معناداری بین میانگین سن ازدواج پاسخگویان ساکن در مناطق روستایی و شهری وجود ندارد که این مسئله می‌تواند ناشی از کم‌شدن فاصله اطلاعات فرهنگی اجتماعی هر دو گروه روستایی و شهری و همچنین همگن‌شدن نگرش آنان نسبت به ازدواج در عصر مدرن باشد.

از آنجا که هشت متغیر مستقل دیگر تحقیق با متغیر وابسته تحقیق با استفاده از آزمون اف مورد آزمون قرار گرفتند، نتایج آن‌ها در جدول ۳ آورده شده است. جدول ۳ نتایج آزمون رابطه بین سن ازدواج را با متغیرهای مستقل درجه توسعه‌یافتگی زادگاه جغرافیایی، اختلاف نگرش با والدین، توقعات اقتصادی، توقعات اجتماعی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، شیوه انتخاب همسر، پایگاه اقتصادی اجتماعی والدین را نشان می‌دهد.

با استناد به نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها که در جدول ۳ منعکس شده، با اطمینان ۹۵ درصد و سطح خطای کمتر از ۰٫۰۵ رابطه آماری معناداری بین اختلاف نگرش دختران با والدین در امر ازدواج، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، شیوه انتخاب همسر، و موافقت با تسهیل روابط دختر و پسر با افزایش سن ازدواج دختران وجود دارد و مقایسه میانگین‌ها تأییدکننده تفاوت‌هاست. درحالی‌که متغیرهای درجه توسعه‌یافتگی منطقه محل سکونت، توقعات اقتصادی، و پایگاه اقتصادی اجتماعی تأثیر معناداری بر افزایش سن ازدواج دختران ندارد. بنابراین، براساس فرضیه‌های اثبات‌شده می‌توان گفت اختلاف نگرش دختران و والدینشان در امر ازدواج، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، شیوه انتخاب همسر، تسهیل رابطه بین دختر و پسر، که بر اثر دگرگونی‌های فرهنگی در جامعه ایجاد شده‌اند، بر افزایش سن ازدواج دختران اثرگذار بوده‌اند.

جدول ۳. نتایج میانگین سن ازدواج نمونه تحقیق به تفکیک ۸ متغیر مستقل و نتایج آزمون اف بین سن ازدواج دختران و متغیرهای مستقل

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	سطوح توسعه یافته مناطق	فراوانی	میانگین	وابستگی	درجه آزادی	کمیت اف	سطح معناداری
افزایش سن ازدواج دختران	درجه توسعه یافتگی زادگاه جغرافیایی	توسعه یافته	۲۶۱	۲۵,۵	بین گروهی درون گروهی	۴ ۳۲۷	۰,۹۱۹	۰,۴۰
		نیمه توسعه یافته	۷۲	۲۵,۳				
		در حال توسعه	۵۴	۲۴,۹				
	اختلاف نگرش با والدین	بالا	۷۰	۲۶,۴	بین گروهی درون گروهی	۴ ۳۲۷	۰,۹۱۹	۰,۰۰۰
		متوسط	۲۴۶	۲۵,۳				
		پایین	۷۱	۲۳,۹				
	توقعات اجتماعی	بالا	۳۵	۲۶,۱	بین گروهی درون گروهی	۱۲ ۹۲۷	۳,۳۳۱	۰,۰۰۲
		متوسط	۲۷۶	۲۵,۳				
		کم	۷۶	۲۴,۳				
	توقعات اقتصادی	بالا	۱۱۰	۲۵,۱	بین گروهی درون گروهی	۲ ۳۸۴	۰,۶۰۴	۰,۵۴۷
		متوسط	۲۱۱	۲۵,۳				
		کم	۶۶	۲۴,۴				
استفاده از وسایل ارتباط جمعی	زیاد	۴۲	۲۶,۲	بین گروهی درون گروهی	۲ ۵۳۲	۴,۶	۰,۰۰۰	
	متوسط	۱۴۷	۲۵,۶					
	کم	۱۹۸	۲۳,۱					
شیوه انتخاب همسر	اقوام و دوستان	۱۲۴	۲۵,۸	بین گروهی درون گروهی	۴ ۳۸۲	۳,۶۸۵	۰,۰۰۶	
	ازدواج فامیلی	۱۱۴	۲۴,۹					
	هم‌دانشگاهی	۵۱	۲۵,۴					
	دوستی قبل از ازدواج	۷۱	۲۴,۸					
پایگاه اقتصادی اجتماعی والدین	بالا	۸۰	۲۵,۸	بین گروهی درون گروهی	۲ ۳۵۲	۱,۷۵۷	۰,۱۷۴	
	متوسط	۱۵۷	۲۵,۰					
	پایین	۱۱۸	۲۵,۳					
موافقت با تسهیل روابط دختر و پسر	بالا	۷۹	۲۶,۳	بین گروهی درون گروهی	۲ ۳۸۴	۴,۴۹۹	۰,۰۰۰	
	متوسط	۱۳۶	۲۵,۱					
	پایین	۱۷۲	۲۴,۸					

تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر

در این قسمت، به بررسی مدل پیشنهادی پژوهش پرداخته می‌شود. از آنجا که برای بررسی مدل‌های علی طراحی شده بسته به ماهیت متغیرهای موجود در آن‌ها از رویکردهای آماری پیش‌رفته مانند تحلیل عاملی تأییدی، تحلیل مسیر، و مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده می‌شود، در این پژوهش نیز بنا به ماهیت مدل پیشنهادی که متغیرهای آن هم در قالب متغیرهای آشکار و هم متغیر مکنون^۱ تعریف شده است، از تحلیل رگرسیون با کمک نرم‌افزار SPSS ۲۰ استفاده از تحلیل مسیر برای بررسی اثرهای مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مدل بر یکدیگر استفاده می‌شود.

جدول ۴. ضریب تعیین رگرسیون چندمتغیره

ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تصحیح شده	اشتباه استاندارد
۰,۵۷۳	۰,۳۲۸	۰,۳۱۹	۰,۵۷۳۱

همان‌طور که نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد، R یا ضریب همبستگی چندگانه (۰,۵۷۳) بدین معناست که متغیرهای مستقل داخل معادله به‌طور هم‌زمان ۰,۵۷ متغیر افزایش سن ازدواج (متغیر وابسته) ارتباط دارند. R^2 یا ضریب تعیین به‌دست آمده نشان می‌دهد که ۳۲ درصد از واریانس متغیر افزایش سن ازدواج موجود به وسیله متغیرهای مستقل موجود در معادله تبیین می‌شود و حدود ۶۸ درصد باقی‌مانده را متغیرهای دیگری تبیین می‌کنند که خارج از این بررسی قرار دارند. جدول ۵ جهت تعیین مقدار تأثیر و معناداری تی برای متغیرهای داخل مدل ارائه شده است.

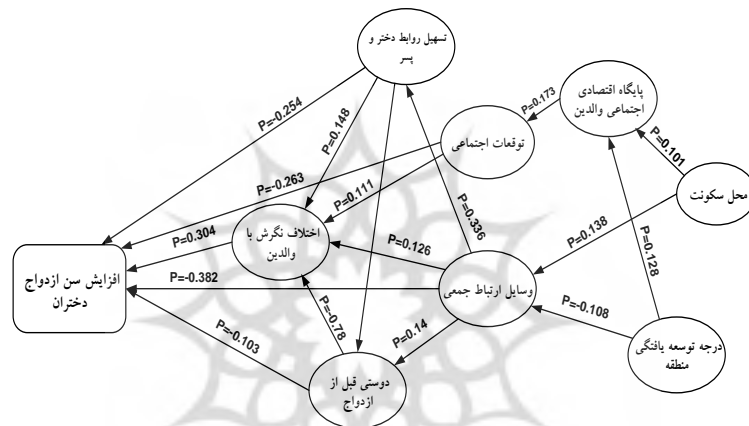
جدول ۵. متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون

متغیرها	B	اشتباه استاندارد	Beta	کمیت تی	سطح معناداری
مقدار ثابت	۴,۳۰۴	۰,۸۲۸	-	۵,۱۳۳	۰,۰۰۰
مقطع تحصیلی	۰,۱۴۸	۰,۰۲۱	۰,۱۱۸	۲,۱۹۶	۰,۰۲۹
اختلاف نگرش با والدین	۰,۰۸۵	۰,۰۴۰	۰,۳۰۴	۲,۱۴۵	۰,۰۰۰
توقعات اجتماعی	۰,۷۰۵	۰,۵۸۳	۰,۲۶۳	۱,۲۰۹	۰,۰۰۳
استفاده از وسایل ارتباط جمعی	۰,۰۵۳	۰,۰۴۱	۰,۳۸۲	۱,۳۱۴	۰,۰۰۰
موافقت با تسهیل روابط دختر و پسر	۰,۰۹۶	۰,۰۳۲	-۰,۲۵۴	-۳,۰۲۲	۰,۰۰۰
دوستی قبل ازدواج	۰,۱۴۴	۰,۰۶۳	-۰,۱۰۳	۲,۲۸۳	۰,۰۰۴

نتایج منعکس شده در جدول ۵ و تصویر ۲ نشان می‌دهد از بین ۱۰ متغیر بررسی شده، که هم‌زمان وارد معادله رگرسیونی شدند، شش متغیر با سن ازدواج دختران رابطه معنادار داشتند و متغیرهایی که با متغیر وابسته رابطه معنادار نداشتند، از مدل حذف شدند. در بین متغیرهای

1. dummy

وارد شده در معادله، که با متغیر سن ازدواج رابطه معنادار داشته‌اند، متغیر استفاده از وسایل ارتباط جمعی با ضریب بتای ۰/۳۸۲ بیشترین سهم را در افزایش سن ازدواج دختران داشته و متغیرهای اختلاف نگرش با والدین، توقعات اجتماعی، موافقت با تسهیل روابط بین دختر و پسر، مقطع تحصیلی و دوستی قبل از ازدواج به ترتیب با ضرایب بتای ۰/۲۶۳، ۰/۲۵۴، ۰/۱۱۸ و ۰/۱۰۳ در افزایش سن ازدواج دختران نمونه تحقیق تعیین کننده‌اند. با استفاده از تحلیل مسیر، اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر وابسته سنجیده شد. تصویر ۲ تحلیل مسیر اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته را نشان می‌دهد.



تصویر ۲. تحلیل مسیر اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر سن ازدواج دختران

بر اساس تصویر ۲، اثرات مستقیم و غیرمستقیم هریک از متغیرها تعیین و در جدول ۶ آورده شده است.

جدول ۶. تأثیر مستقیم و غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (افزایش سن ازدواج)

متغیر	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
مقطع تحصیلی محل سکونت	۰/۱۱۸	-	۰/۱۱۸
توسعه یافتگی زادگاه جغرافیایی	-	۰/۰۵۷	۰/۰۵۷
اختلاف نگرش با والدین	۰/۳۰۴	-	۰/۳۰۴
توقعات اجتماعی	۰/۲۶۳	۰/۰۳۳	۰/۲۹۶
استفاده از وسایل ارتباط جمعی	۰/۳۸۲	۰/۰۵۳	۰/۴۳۵
موافقت با تسهیل روابط دختر و پسر	-۰/۲۵۴	۰/۰۴	-۰/۲۰۵
دوستی قبل از ازدواج	-۰/۱۰۳	-۰/۰۷۷	-۰/۱۷۳
پایگاه اقتصادی والدین	-	۰/۰۰۵	۰/۰۰۵

همان‌طور که در مدل تحلیل مسیر (تصویر ۲) و نتایج تحلیل رگرسیون (جدول ۶) مشاهده می‌شود، متغیرهای استفاده از وسایل ارتباط جمعی، اختلاف نگرش با والدین، توقعات اجتماعی، موافقت با تسهیل روابط دختر و پسر، و نیز مقطع تحصیلی بر سن ازدواج تأثیر مستقیم و بلافاصل دارند.

نکته حائز اهمیت آنکه در بین متغیرهای وارد شده در مدل تحلیل مسیر، متغیر دوستی قبل از ازدواج با تأثیر بتای (۰/۰۷۷-) بیش‌ترین تأثیر غیرمستقیم را بر افزایش سن ازدواج دختران دارد.

همچنین، شایان ذکر است هرچند متغیر محل سکونت و درجه توسعه‌یافتگی زادگاه جغرافیایی بر سن ازدواج دختران اثر مستقیم ندارد، این متغیرها به ترتیب با ضرایب بتای ۰/۰۵۷ و ۰/۰۱۲ بر سن ازدواج دختران از طریق متغیرهای دیگر اثرگذارند.

با در نظر گرفتن مجموع اثرات (اثر کل) هر متغیر اعم از اثر مستقیم و غیرمستقیم می‌توان گفت متغیر دسترسی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی با اثر کل ۰/۴۳۵ همچنان بیشترین تأثیر را بر سن ازدواج دختران دارد؛ درحالی‌که متغیر پایگاه اقتصادی اجتماعی والدین با ضریب بتای ۰/۰۰۵ کمترین تأثیر را دارد. به عبارت دیگر، میزان دسترسی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی بیشترین سهم و متغیر پایگاه اقتصادی اجتماعی والدین کمترین سهم را در تبیین متغیر افزایش سن ازدواج دختران داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

در جریان نوسازی در جامعه ایران، دگرگونی‌های عمیق فرهنگی و اجتماعی رخ داده است. یکی از تغییرات درخور توجهی که در جامعه ایران اتفاق افتاده، تغییرات محسوس در نهاد خانواده و ازدواج است. در گذشته نه‌چندان دور، ازدواج در سنین پایین صورت می‌گرفت، اما امروزه، با تحولاتی که در جامعه ایران اتفاق افتاده، سن ازدواج دختران افزایش یافته است که این مسئله می‌تواند پیامدهای جمعیتی، اجتماعی، فرهنگی، و... زیانباری را به دنبال داشته باشد؛ از جمله پیامدهای جمعیتی ناشی از افزایش سن ازدواج دختران، بر هم خوردن نسبت‌های جنسی در سنین ازدواج، کاهش باروری، و حتی احتمال افزایش مجرد قطعی دختران.

بر این اساس، جامعه ایرانی با ورود به حیات اجتماعی نظم مدرن، دگرگونی‌هایی را از سر گذرانده و چنانچه این دگرگونی‌ها بدون برنامه‌ریزی و پیش‌بینی اتفاق افتند و شرایط جامعه، چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ اجتماعی و فرهنگی، برای پذیرش چنین دگرگونی‌هایی آماده نباشد، تبعات منفی آن از دستاوردهای مثبتی که خواهد داشت بیشتر است.

بررسی حاضر به دنبال تعیین‌کننده‌های اجتماعی جمعیتی افزایش سن ازدواج دختران است. به همین سبب، زنان شاغل به تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه‌های تهران با حجم نمونه ۳۸۷ نفر مورد بررسی قرار گرفتند.

تحقیق حاضر ۱۰ فرضیه را به‌منزله متغیرهای اجتماعی جمعیتی احتمالی اثرگذار بر افزایش سن ازدواج دختران بررسی کرده است. این متغیرها عبارت‌اند از: مقطع تحصیلی، محل سکونت، درجه توسعه‌یافتگی زادگاه محل سکونت، اختلاف نگرش با والدین، توقعات اجتماعی، توقعات اقتصادی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، شیوه انتخاب همسر، پایگاه اقتصادی والدین، موافقت با تسهیل روابط دختر و پسر. در آزمون‌های دومتغیره، متغیرهای مقطع تحصیلی، اختلاف نگرش با والدین، توقعات اجتماعی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، شیوه انتخاب همسر، و موافقت با تسهیل روابط دختر و پسر معنادار بوده و باقی متغیرها تأیید نشدند.

همچنین، براساس نتایج تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در جریان نوسازی و گذار دوم جمعیتی، متغیرهای استفاده از وسایل ارتباط جمعی، اختلاف نگرش با والدین، توقعات اجتماعی، تسهیل روابط بین دختر و پسر، دوستی قبل از ازدواج، و مقطع تحصیلی اثر مستقیم و درخور توجهی بر سن ازدواج دختران داشته و نیز درجه توسعه‌یافتگی زادگاه جغرافیایی، محل سکونت به صورت غیرمستقیم و از طریق متغیرهای واسط بر افزایش سن ازدواج دختران تأثیرگذار بوده است. این در حالی است که متغیرهای پایگاه اقتصادی اجتماعی والدین و توقعات اقتصادی اثرات کمرنگ‌تری بر افزایش سن ازدواج دانشجویان دختر دارد.

بنابراین، می‌توان گفت استفاده از وسایل ارتباط بر نگرش جوانان به ازدواج اثرگذار بوده است و همان‌طور که نتایج تحقیق حاضر نشان داد، متغیر استفاده از وسایل ارتباط جمعی با ضریب بتای ۰/۳۸۲ مهم‌ترین متغیر تعیین‌کننده در افزایش سن ازدواج دختران نمونه تحقیق است.

به دلیل تحولات ارزشی و نگرشی که بین دو نسل والدین و فرزندان در جریان گذار از سنت به مدرنیته در جامعه ایران اتفاق افتاده است، فرزندان برای انتخاب همسر با والدین خود نگرش‌های کاملاً متفاوتی دارند. نتایج تحقیق حاضر نشان داد که متغیر اختلاف نگرش دختران دانشجو با والدین خود در امر ازدواج با ضریب بتای ۰/۳۰۸ دومین متغیر اثرگذار بر افزایش سن ازدواج دختران است.

همچنین جریان نوسازی و توسعه در جامعه ایران به افزایش سطح تحصیلات دختران و در نتیجه افزایش سطح توقعات اجتماعی آنان در انتخاب همسر دامن زده است. به عبارتی، دخترانی که به مقاطع تحصیلی بالاتر راه یافته‌اند، معتقدند در ازدواج خود منزلت اجتماعی همسر را در نظر گرفته‌اند. همان‌طور که نتایج تحقیق نشان داد، توقعات اجتماعی دختران در امر ازدواج با ضریب بتای ۰/۲۶۳ یکی از متغیرهای مهم اثرگذار بر افزایش سن ازدواج دختران است.

تبعات استفاده از رسانه‌های جمعی، به‌خصوص رسانه‌های جمعی جدید، که در جریان گذار از سنت به مدرنیته در جامعه ایرانی با استقبال جوانان مواجه شده است، می‌تواند سبب دگرگونی در نظام ارزشی جوانان شود. تأثیرات استفاده از این رسانه‌ها حتی در افزایش سن ازدواج دختران اثرگذار بوده است. همان‌طور که نتایج تحقیق نشان می‌دهد، موافقت با تسهیل روابط دختر و پسر و موافقت دختران نمونه تحقیق با دوستی قبل از ازدواج از پیامدهای تأثیر استفاده از این رسانه‌ها و در نتیجه دگرگونی نظام ارزشی نسل جدید جامعه است.

نتایج این پژوهش نشان داد که نوع نگاه و تعریف ازدواج دچار نوعی تطور شده و شکاف نسلی (تفاوت نگرش دختران با والدین) را به همراه داشته است و برخلاف تحقیقات پیشین، نشان‌دهنده کاهش اثرات مسائل اقتصادی، محل سکونت، و پایگاه اقتصادی اجتماعی والدین بر نگرش نسبت به ازدواج بوده است.

منابع

- [۱] آزاد ارمکی، تقی؛ زند، مهناز؛ خزایی، طاهره (۱۳۸۶). «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهران»، نامه علوم اجتماعی، ش ۶.
- [۲] اسلامی، سیف‌الله (۱۳۹۱). «تعیین و محاسبه درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور در مقطع ۱۳۷۵-۱۳۸۵»، بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ش ۱.
- [۳] آقا، هما (۱۳۸۳). «بررسی تحولات سن ازدواج و توازن‌های نسبت جنسی در سنین ازدواج در ایران»، مجموعه مقالات همایش «بررسی مسائل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان»، دانشگاه شیراز، ۲۳ و ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۳.
- [۴] احمدی، وکیل؛ همتی، رضا (۱۳۸۷). «مضیقه ازدواج در ایران»، مطالعات راهبردی زنان، پاییز ۱۳۸۷، دوره ۱۱، ش ۴۱.
- [۵] ازکیا، مصطفی (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی توسعه، چ ۲، تهران: کلمه.
- [۶] حبیب‌پورگتایی، کرم؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰). «علل افزایش سن ازدواج دختران»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان) دوره ۹، ش ۱.
- [۷] خلیج‌آبادی فراهانی، فریده؛ کاظمی‌پور، شهلا و دیگران (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران»، خانواده‌پژوهی، س ۹، ش ۳۳.
- [۸] درودی آهی، ناهید (۱۳۸۱). «ازدواج و عدم توازن در تعداد دو جنس (۱۳۴۵-۱۳۷۵)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- [۹] زیاری، کرامت‌الله (۱۳۷۹). «سنجش درجه توسعه‌یافتگی فرهنگی استان‌های ایران»، نامه علوم اجتماعی، ش ۱۶، ص ۹۱-۱۰۴.

- [۱۰] ساروخانی، باقر (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: سروش.
- [۱۱] سرایی، حسن (۱۳۸۷). «گذار جمعیتی دوم با نیم‌نگاهی به ایران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، س ۳، ش ۶، ص ۱۱۸-۱۴۰.
- [۱۲] سگالن، مارتین (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: مرکز.
- [۱۳] عمادی، جلال (۱۳۸۵). «مبنای فلسفی مدرنیسم»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام*، دانشگاه باقرالعلوم قم.
- [۱۴] کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، *پژوهش زنان*، ش ۳.
- [۱۵] گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- [۱۶] محمودیان، حسین (۱۳۸۳). «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۴.
- [۱۷] مهدوی، محمدصادق (۱۳۷۷). «بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج دانشگاه شهید بهشتی تهران».
- [۱۸] مهرگان، علی (۱۳۹۲). «بررسی انواع تورم در اصطلاحات اقتصادی»، *گاهنامه ندای خاوران*.
- [۱۹] میرسندهی، سیدمحمد؛ قلعه‌سفیدی، مصطفی (۱۳۹۰). «بررسی رابطه تحصیلات زنان با افزایش سن ازدواج آن‌ها و راهکارهای پیشگیری از آن با رویکردی اسلامی»، *فصلنامه فرهنگی-دفاعی زنان و خانواده*، س ۶، ش ۱۷.
- [20] Becker, G.S. (1996). "A Treatise on the Family, Cambridge, Massachusetts", London: Harvard University Press, in: Hamplova, Dana (2003) *Marriage and Educational Attainment: A Dynamic Approach to First Union Formation*, Institute.
- [21] Friedman, Ronald. (1987). *Fertility survey* edited by Cleland, John and Chris Scott. London Clubroom press.
- [22] Friedman, D., M. Hechter and S. Kanazawa (1994). "A Theory of the Value of Children", *Demography* vol. 31 (3, 375-401, in: Hamplova, Dana (2003) *Marriage and Educational Attainment: A Dynamic Approach to First Union Formation*, Institute of Sociology, Academy of Sciences of the Czech Republic, Prague, *Sociologický časopis, Czech Sociological Review*, 2003, Vol. 39, No. 6: pp 841-863.
- [23] Good, V. (1983), 'World Revolution and Family Patterns', New York: Free Press. United Nations. (2000). *World Marriage Pattern*.
- [24] Maitra, Pushkar (2004). *Effect of Socioeconomic Characteristics on Age at Marriage and Total Fertility in Nepal*; *Journal of Health, Population and Nutrition*, Vol. 22, No. 1, pp 84-96.
- [25] Rosina, Alessandro and Fraboni, Romina (2004). "Is marriage losing its centralit in Italy?" *Demographic Research*, Volume 11, Article 6, Pages 149-172, September.
- [26] Van Dekaa, D. (1987). *Europem's Second Demographic. Transition, population, Bulletin*, Vol 44 (1).